

سکو یا سقز، قربانگاه مقدس بره

نوشته‌ی آزاد کریمی



بره همان نجات دهنده یا سوشانس است. چرخ یا چرخو در زیر پای بره قرار دارد. چرخو همان صلیب درخشان طلایی آتشین در حلقه یا گوساله مار دو است. چرخو سرزمین سقز است و برخو یا بره سوشانس است که در آنجا به دنیا آمده است. چرخو ارا به ای درخشان است که صندوق عهد (خونیره بامیک) یا اژدهای ارخوان را حمل می کند... این اژدها روح زندگی و نبض هستی است و قلب آفرینش است.

.....

درباره‌ی یاران سوشانس:

در متون باستانی پهلوی آمده است که سوشانس در پایان زمان ظهور می‌کند و شش نفر از یاران او به او کمک می‌کنند و مجری فرمانهای سوشیانت خواهند بود.

این شش حاکم شش جهت یا شش ضلعی تاج انار هستند که علامت ایزد ماردوخ است. این شش ضلعی بر پرچم اسرائیل قرار دارد. مرکز این شش ضلعی بهرام ورجاوند یا برج مریخ است که مکان ترازوی عدالت سوشانس است.

نطفه‌ی سوشانس (زهنداو، زهناو، ناوزهنده، وهزانست، دانشمند) در برج فلکی بهرام در ماه سوم یعنی ماه اسفند بسته شده است که علامت آن دو ماهی است. عنصر ماه اسفند آب است و ماهی سمبل حیاتبخشی آب است. اما عنصر سیاره‌ی بهرام آتش خاکی است. بنابراین ماشیخ یا همان ماسی ناخ به زبان کردی یعنی ماهی خاکی که طبع آتشین دارد. این طبع آتشین به ازدهای ارغوانی تعبیر شده است. ارغوانی رنگ آتش بهرام یا آتش خاکی مریخ است که در انار و شراب متجلی است. انار سمبل تاج خورشید یا شهده (تاش، ئوتوش، خاتوش، آتش، ههتاو) است و شراب سمبل روح زندگی یا می است و در گردش ماه متجلی است (کاشمار، وهروکش، کوروشه، چرخو، مادوره). ازدهای ارغوانی بهرام دارای طبع ماه و خورشید است که در ماه دوازدهم یا ماه هوشیدر که ماه آذر است و در فرمان هرمز یا مشتری است به درخشش طلایی می‌افتد که به معنای تولد سوشانس است. هرمز که پایتخت ایزد ماردوخ است در میانه‌ی دیوار زمان قرار دارد و آنجا مکان جاودانگی است که آب زندگی در آن قرار دارد و این آب پاک و درخشان است.

پاکی آن از ایزدبانو خهتان است و درخشندگی آن از ایزد شه‌مزمز است.

خهتان همان ایزد هانه یا آناهیتا است و حاکم بر سیاره‌ی زهره است. شهممز همان ایزد شاماش (شاماخ، شاماه، ماششا، ماها، ماه، شهوهک، شهفهق، سهوه) است که حاکم بر سفیدی کره‌ی ماه است و نماد آن ایلویی (هلال ماه، پیلو، پیاله، پاله، مهیله، لولویی) است.

شهممز با سین متفاوت است.

۱- سین (شین، نیشی، نیشای، شوئینی، خوئینی، هوئینی، نهرزه، نهرسین، نهرمخشه، الیاسین) ایزد نگهبان شب است و سمبل آن مستی و سرخوشی روحی است که در می وجود دارد.

۲- شهممز یک بارقه‌ی درخشنده است که در گستره‌ی شب جلوه‌گر می شود.

سین بسیار مقدس است زیرا نگهبان سایه‌ی خداوند است اما شهممز بسیار مقدستر است زیرا تجلی مادی نگاه خدا در آئینه (آنومکان، لباس نره‌ی آفرینش که از روح خدا است و تجلی مادی یافته و در میک و باینگان یا مکان ترازوی عدالت سوشیانن در خط الی خاس، الخسای، ال خهزا، خهسروه، الیاس یا پنجالی که دست خداوند است قرار دارد) است. این جرعه که یک ستاره‌ی هشت پر است اشترخاس (آرتشه یا اردشیر) است و سمبل ستاره‌ی قطبی است که "آب آزاد" خلقت از آن بر هستی جاری می شود.

یاران سوشانس عبارتند از: رستمان، اردوان، شیروان، اشکان، بارزان و روزبهان

سوشانس به واسطه‌ی این شش یار خود بر شش گوشه‌ی جهان نظارت دارد.

اسم بارزان که می آید شوکه نشوید، این اسامی رمز هستند و معنی خاص خود را دارند. اما درباره‌ی رستم یا سایر نامهای دیگر چه چیزی می خواهید بگویید؟

بارزان به معنای فرزانه یا بهر دآنو است. بردانو همان سنگ آنو یا عنصر خاکی گوهر آفرینش است. بردانو جوهره‌ی سنگ خرد است. این سنگ سیاه چرخان و معلق مانند یک بلیرینگ در ترازوی ثابت ایستاده است و آب زندگی بر روی آن می ریزد و می لغزد و به حوض آودان (آبتن، تن آب، ریسمان آب، خهتان، هیتی، میتان، مندا، ناسیتا، ناهیته) می ریزد. ایزد ماردوخ در این حوض به دنیا آمد. آب این حوض شهشته‌ره (درخشه، الخشه، الیاس) است.

این توضیحات تمامی برداشتهای اشتباه و غلط درباره‌ی منطق فرشتگان آنوماکی (جوهر زندگی در آب) و همزادان کهوری (انرژیهای داخل سنگ) را که از زمان باستان تا کنون ادامه داشته است تصحیح می کند.

ما و اجداد ما هرگز بتپرست و مشرک نبوده‌ایم. گواه این ادعا نماد زوروان (ازلیت گستره‌ی پویا) در بالای آثار باستانی ما است. این نماد سمبل آینده و پیوند جهان مادی با نیروی پیشبرنده یا بروبر یا جلوبرنده است. این نیرو در وجدان پروردگار قرار دارد و با ذهن او به بنمایه‌ی زندگی که ذره‌ی آفرینش یا هومخشه‌ته‌ره یا خوشه انگور که درخشان و الیاس لقب دارد متصل است.

وقتی این ذره منفجر شد و ذرات آن مانند یک مشت آرد بر گستره‌ی سین یا شب پراکنده شدند کائنات مانند ذره‌ی های نور در سیاهی متجلی شد و به واسطه‌ی نیروهای همزادان به شکل یک دوک نخریسی چرخان درآمد.

فرشتگان که اول نفر آنان ایزد آنو است نماد تجسد ذره‌ی آفرینش شد و کراس یا لباس تن ذره‌ی آفرینش شد و چون در مقابل خداوند خالق قرار گرفت مانند آیینه شد و درخشش خدا به شکل هلال ماه در آن متجلی شد.

آئینه که وجود جسمی آنو است پاک (دربرگیرنده) است، نه‌نده (متعادل، تاریک و روشن) است، اشتره (درخشان) است.

پاک با یک حوض یا کاسه نمایش داده می‌شود. به آن گودان یا آبدان می‌گویند.

نه‌نده با دو مربع سیاه و سفید که نماد صفحه ی شطرنج است نمایش داده می‌شود. این صفحه معرف دوهر یا دیوار زمان یا پل است. آب سایه روشن دارد و این سایه روشن همان دو مربع سیاه و سفید است.

جمع این دو مربع عدد هشت است که عدد آنو است. آنو نماد اتحاد و ارتباط است. آنو یعنی تجلی تعادل. تعادل در آیین باستانی ما به شکل ترازو نمایش داده شده است.

اشتره یعنی هشت-در یا تونل، هشتی، دالان. این دالان در زیر پرد-دیوار یا پل قرار دارد.

پرددیوار یا دالان دارای یک در و دو ششخان و یک چراغدان است. بالای در دو مار سیاه و سفید چنبره زده اند که نماد سایه روشن هستند، یعنی آشکار و نهان، تاریکی و روشنایی، رازان (خفته) و دهریوه (بیدار، درویش).

دو ششخان دو دیوار موازی هستند. عدد آنها دوازده است و نماد سال یا چهل یا شاخه هستند.

چراغدان مکان کاشپره یا ماه کامل است که عدد آن پانزده است. کاشپره جایی است که به آن مانگه‌شهو (مانه‌خشهو، مانه‌خشهب، ئانه‌خشهو، مه‌ناخشه، مناشه) می‌گویند.

تصویر این ماه کامل در چاه روان یا (آرینیم و ایچه) یا چشم انتظار (چاو پروان، چه مه‌پراه) می افتد و به آن نیروی زندگی می بخشد که دارای نیروی سه گانه‌ی آیینی ی آنو یعنی پاکی، مندایی و ارخشی است.

این آب به اشک چشم (چاو هسکه، چهشکه، نهشکه، چهشمه، مهشکه) معروف است. این اشک بر الی خاس یا دست قدرت خدا که بستر طبیعت (مرز خاکستری) است و دارای روح زندگی خدا (دوموزید، دوزبان، مهزدا، خهزا، خهسا، خشه، الخشه، تموز سبزپوش) جاری می شود و کیفیت ماشیخ را ایجاد می کند.

با ایجاد ماشیخ داستان خلقت و سایر رویدادهای مربوط به آفرینش و فلسفه‌ی وجود و رابطه‌ی خدا و انسان و رابطه‌ی خدا با فرشتگان و همزادان و کائنات و رابطه‌ی آنها با انسان و اصالت روح و اصالت ماده و داستان بقای جرم و ماده و انرژی مفهوم گرفت.

تمام اینها در ذهن خدا شکل گرفت و او از روی عشق این افکار را در ذهن خود ایجاد کرد و از روی دانش و حکمت خود این فکر عاشقانه (داستان آفرینش) را رنگ و روی مادی -معنوی یا چهار بعدی بخشید.

انسان باید در راستای این منطق زندگی کند. بر اساس تفکر خدا که عشق بن مایه‌ی آن است انسان فرصت دارد هفت بار زندگی کند و نهایتا به همان درجه‌ی خلوص آیینی آنو برگردد.

اما وقتی انسان پس از این هفت بار همان مسیر خلاف عشق و منطق خدا را می پیماید، فرصت را از دست می دهد. این بار در مکان هشتم باید محاسبه و محاکمه شود.

محاکمه‌ی او مطابق معیارهای عدالت خدا صورت می گیرد. این معیار سه آموزه است: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک.

سوشانس که بر بستر ماشیخ ایجاد شده است و یک انسان مادی است به عنوان ناظر خدا در ایجاد این دادگاه می کوشد. کوشش او با دشمنی بدکارترین انسان که عنوان تخریبگر یا ضد ماشیخ را دارد مواجه می شود.

ویرانگر یا تخریبگر یا دجال یا ضدماشیخ کسی به نام ولی فقیه است. او به دروغ خود را خدا می خواند و به خدا تهمت می بندد و ادعا می کند خدا سخنان خود را در دهان او می گذارد.

ولی فقیه خود را امام زمان یعنی همان نیروی پیشبرنده که روح خدا است معرفی می کند. ولی فقیه برای نابودی سوشانس تبهکاران را در سراسر جهان به شکلی کاملاً مافیایی و پنهانی استخدام می کند تا کارهای اداری و مالی و زندگی عادی او را مختل کنند، او افراد دزد و سودجو را برای این ماموریت به کار می گیرد تا آنها را ترغیب کند که سوشانس را بکشند.

اما سوشانس کسی است که از سوی خدای خالق محافظت می شود، بنابراین ولی فقیه با تمامی فتنه‌گرهای وحشتناکش کسی نیست که بتواند بر سوشانس پیروز شود.

سوشانس هم تبهکاران و دزدان و تروریستها و دشمنان را مهار می کند و هم در یک نبرد بزرگ به یک پیروزی بزرگ بر ولی فقیه دست می یابد.

ویرانگر یا ولی فقیه با جعل محل تولد خود که مشهد خراسان است خود را سید خراسانی خوانده است.

سید خراسانی همان سوشانس است که در سرزمین چشمه ی آب زندگی یا همان اشکه (اشکوز، سکو، سقز) به دنیا آمده است. خراسان یعنی محل طلوع نورخورشید. طلوع نور که نماد آن اولین اشعه ی

خورشید(گراز درخشان پیشرو، یکانه) بر آتش خاکی بهرام (ارخوان) است در کوردیلمون یا همان چاه چشم انتظار که ماه کامل در آن می افتد و آب آن اشکه نام دارد قرار دارد.

آنجا سقر است. آنجا محل تولد سوشانس یا ناظر یا نشانگر(معیار) خداوند است.

معیار یا سوشانس خداوند یک شعار برای داندوری جهانیان دارد: گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک.

این معیار در آیین بایی یا ترازوی عدالت برای بررسی اعمال ولی فقیه و مزدوران او و سایر بدکاران کاربرد دارد.

بایی یا باهی یعنی " به ازاء" و عبارت است از کفهی ترازو.

سوشانس از سوی پدر به صنف کدخدایان ماد (کیان) تعلق دارد. کدخدایان یا دخوکیان در قرن هفتم قبل از میلاد در مانگیوه یا کاخ بهرام (وهرچوند بارام) گرد آمدند و در آنجا یک نفر را به عنوان کدخدا برگزیدند و او را رهبر تام الاختیار کردند تا با آشوریهها بجنگند.

او اگر چه شکست خورد اما نهضت او آغاز راه ایجاد امپراطوری ماد شد که منجر به سقوط آشور و گسترش قلمروی آن به طرف آناتولی شد. زرتشت در این سرزمین به دنیا آمد. او آیین آنوماکی(آنوپاک، پاکان) را دوباره تفسیر و تدوین کرد که به آن اردینی(به لهجهی هوری) الی خاصی (به لهجهی لویی) ارخشی (به لهجهی پالویی) و الیاسی (به لهجهی آرامی) می گفتند.

اردوان لقب روحانیون معبد چشمهی آب زندگی بود و خانوادهی پیامبر ابراهیم از این صنف بودند.

نهایتاً ابراهیم به عنوان خادم دیوار باستانی اورشلیم به آنجا رفت و از او قوم عبرانی یا ابروانی ایجاد شد.

ابروان یا عبران به معنای سنگ‌ردار و محافظ دیوار است.

از نسل او موسی یا موشه پیامبر بزرگی شد و او آیین معیار یا ترازوی عدالت را با الهام از سه آموزه‌ی پاکانی یعنی پندار و گفتار و کردار نیک در ده دستور تازه کرد.

این ده دستور بر روی دو سنگ قرار داشت که نماد دو مربع خیتان (آناهیتا) بود یعنی سایه-روشن آب پاک که گستره‌ی وجود است. ده، عدد کوماربی یا سنگ رونده (خرچنگ، ماه هفتم، تنسر) است.

کوماربی نماد دین و وحدت ملی و استوانه‌ی پیمان است. او حاکم سیاره‌ی اورانوس است. استوانه‌ی پیمان با سنگ خرد سیاه در میان دو دست گوخلان (سوسک سرگین غلطان) در مهر هفتم یا تنسر قفل شده است و در روز قیامت به فرمان خدا گشوده می‌شود.

قوم موسی قرن‌ها بعد توسط آشوری‌ها به سرزمین ماد کوچانده شدند، جاییکه اجداد اردوانی آنها در آنجا زندگی کرده بودند.

اردوانی‌ها اکنون دیناوری و هرسینی نامیده می‌شدند و با یهودیان تبعیدی ترکیب شدند. آنها با هم دور کدخدای دیگری به نام ارخشه یا هوشه‌تیره جمع شدند و آشور را نابود کردند. آنها در قرن ششم قبل از میلاد موشاشیری یا موسازیری (شیراشوم، شارآشوی، شهرآشوی، آسه‌سهری، اریاسی، اریاخشی، الیاسی) نام داشتند.

این دو قوم به دلایل دینی با هم اشتراکاتی داشتند اما به علت دانش بالای آنها علوم کلامی و مجادله‌ای در میانشان زیاد بود. آنها ترکیب شده بودند، زبان و خط متحول شد و یک ملت جدید متولد شد که تمامی بنیانهای باستانی خود را داشت، لهجه‌های خود را داشت اما یک دستور زبان دینی ارخشی به نام "دین دبیره‌پالویی" ایجاد شد که نوآورانه بود و برای تمام ساکنان کردستان باستان قابل فهم بود.

این دستور زبان انقلابی و جدید شامل هشت گویش آرامی، سریانی، کلدانی، سورانی، گورانی، کورمانجی، زازایی و ماچویی بود. زیربنای این زبان ادبی-دینی زبان باستانی پارسوماه (سوماری، سومری) است که سولاکی یا لکسی نامیده می‌شد. لکسی‌ها را اکنون لکی می‌نامند.

لکسی یا سولاکی به معنای رخشان یا درخشان است. لکسی لقب چراغدان آسمانی یا ماه سوشانس یا ماه شب پانزدهم است. این ماه همان ماه نخشب یا انوشه یا مناشه است.

انوشه کرسی یا تکیه‌گاه کمره، چمره یا هلال ماه است. انوشه در پشت چشمه‌ی آب حیات یا اشکه قرار دارد.

به هر حال، اینها را گفتم تا برخی از رازها را آشکار کرده باشم.

مدتی پیش یکی از مزدوران ولی فقیه گفت که کوروش بزرگ صهیونیست بود. کوروش بزرگ پدرش از کدخدایان ماد (مناشی) بود و مادرش دختر پادشاه ماد بود که آنها نیز کدخدا بودند.

کوروش سولاکی بود. الخشی و الیاسی بود مانند یهودیان. او اردوانی بود مانند تمامی مردم آن زمان. او بر بابل شورید زیرا بابل یک سرزمین بدعتگزار و ظالم بود. همچنین اسارتگاه فرزندان بنیامین و یهودا بود. طبیعی است که سایر یهودیان کردستان که بخشی از این فرهنگ بودند در زمانی که در اوج قدرت بودند تلاش کردند تا بابل را نابود کنند. کوروش همه را آزاد گذاشت تا به اورشلیم برگردند و بسیاری برگشتند.

به هر حال، کوتاه سخن:

سوشانس ظهور کرده است و حکومت ولی فقیه نابود محتوم است. شک نداشته باشید!